

## کاوش فرایندهای همانندسازانه نوجوانان مهاجر افغانستانی، مطالعه‌ای کیفی در

### شهر یزد

علی روحانی<sup>۱</sup>، سیدعلیرضا افشانی<sup>۲</sup>، خدیجه فولادی<sup>۳</sup>، شکیلا مرادی<sup>۴</sup>، بهار امینی لاری<sup>۵</sup>، صبا صمدیان سربیشه<sup>۶</sup>

### چکیده

مهاجرت بین‌المللی پدیده‌ای است که به اشکال و با اهداف گوناگون انجام گرفته است و به دلایل مختلف همچنان ادامه دارد. به دلیل گستردگی مهاجرت در دنیای امروز، همه جوامع بشری به گونه‌ای با چالش‌های مربوط به مهاجرت روبه‌رو هستند. پیامدهای مربوط به مسئله مهاجرت، نوجوانان نسل دوم مهاجر افغانستانی را در ایران با چالش‌هایی روبه‌رو کرده است. مواجهه نوجوانان با فرهنگ و ارزش‌های جامعه میزبان و انتخاب نوعی از فرهنگ‌پذیری (همانندگردی، جدایی، یکپارچگی و حاشیه‌نشینی) برای سازگاری و ایفای نقش در عرصه اجتماعی، پژوهشگران را نیازمند به مطالعه در این حوزه کرده است؛ از این رو مقاله حاضر تلاش کرده است به مطالعه فرایندهای همانندسازی نوجوانان افغانستانی ساکن شهر یزد بپردازد. این پژوهش با روش‌شناسی کیفی و رویکرد نظریه زمینه‌ای، با نمونه‌گیری از

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۷/۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۱

aliruhani@yazd.ac.ir

۱. دکترای تخصصی، دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد

afshanalireza@yazd.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه یزد

khfoladi@yahoo.com

۳. کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه یزد

shakila929moradi@gmail.com

۴. دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه یزد

bahar.a.org@gmail.com

۵. دانشجوی کارشناسی جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد

sabasamadian.h@gmail.com



۱۷ نفر از مهاجرین نوجوان افغانستانی صورت گرفته است. در این فرایند داده‌ها از طریق روش کدگذاری باز، محوری و گزینشی تحلیل و بررسی شده‌اند. مقوله‌های اصلی کشف شده شامل دل‌زدگی از برچسب دیگران نزدیک، فشارهای هنجاری سلطه‌جویانه خانواده‌های اقتدارطلب، رنجش از دیگران نزدیک، واسازی فرهنگی خانواده و... است. نتایج پژوهش نشان داد نوجوانان با جنبه‌هایی از فرهنگ افغانستان احساس بیگانگی دارند و تمایل به پذیرش جنبه‌های محدودیت‌زا را ندارند. در مقابل بخش‌هایی از فرهنگ و سنت جامعه ایران که احساس آزادی عمل و انتخاب را در نوجوان ایجاد می‌کند، مورد پذیرش این نوجوانان قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: مهاجرت، نوجوانان، فرهنگ‌پذیری، مهاجران افغانستانی، شهر یزد



مهاجرت نوعی تطبیق و سازگاری اجتماعی است که در پاسخ به نیازهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انجام می‌شود (صادقی و سیدحسینی، ۱۳۹۷)؛ به عبارتی پویایی رابطه انسان‌ها با مکان همواره در قلب پدیده مهاجرت قرار داشته است (زرقانی و موسوی ۱۳۹۱). می‌توان گفت مهاجرت به صورت‌های اجباری، پناه‌جویی یا اختیاری و آزادانه تمام جنبه‌های زیستی زندگی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد که این موضوع سازگاری با محیط جدید را اجتناب‌ناپذیر می‌کند؛ به عبارت دیگر ورود به جامعه میزبان و مواجهه با قلمرو فرهنگی جدید، مهاجر را با شرایطی آسیب‌زا و تجربه‌ای مخاطره‌آمیز روبه‌رو می‌کند (فرزادمنش و بشیر، ۱۴۰۱). از سوی دیگر مواجهه مهاجر با جامعه میزبان و رویارویی با فرهنگ و جامعه‌ای متفاوت، فرد را دچار چالش و تنش روانی از نظر پذیرش یا رد فرهنگ مسلط کرده و چنین عاملی پدیده مهاجرت و فرهنگ‌پذیری را در کنار یکدیگر به موضوعی حائز اهمیت تبدیل کرده است.

جان بری، از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان این حوزه، فرهنگ‌پذیری را فرایند تغییر دوگانه فرهنگی و روان‌شناختی تعریف می‌کند که حاصل تماس دو یا چند گروه فرهنگی و اعضای آن است که در سطح گروهی این پدیده با تغییراتی در ساختارهای اجتماعی، نهادها و اعمال فرهنگی همراه است. در سطح فردی نیز این تغییرات در رفتارهای شخصی بروز پیدا می‌کند و در مدت زمان طولانی شکل می‌گیرد. چنین نیز گفته می‌شود که فرهنگ‌پذیری در بسیاری از ابعاد با جامعه‌پذیری همپوشی دارد. همچنین با توجه به اینکه این فرایند پس از جامعه‌پذیری اولیه در فرهنگ خودی هر فرد رخ می‌دهد، می‌تواند با عنوان «جامعه‌پذیری مجدد یا ثانویه» تلقی شود (تقی‌یاره، ۱۳۹۲). چالش‌های مهاجرت، فرهنگ‌پذیری و ادغام در جامعه میزبان برای نوجوانان و فرزندان مهاجران از حساسیت بیشتری برخوردار است؛ به‌طورکلی در دوره نوجوانی بیشتر از زمان‌های دیگر نوجوانان به دنبال کسب هویت و پیوستن به گروه‌های اجتماعی متنوع هستند. اریک اریکسون، از نظریه‌پردازان حوزه روان‌شناسی، معتقد است رشد جسمانی در دوره نوجوانی عاملی برای اضطراب به‌شمار می‌رود، اما مهم‌تر از آن مسئله هویت است که نوجوان به‌صورت مداوم با آن درگیری فکری دارد. نوجوان به‌نوعی



می‌خواهد بداند کیست و که خواهد شد؟ او به دنبال یافتن پاسخ این پرسش دچار تعلیق روانی اجتماعی می‌شود و مضطربانه با افراد و گروه‌های مختلف همانندسازی می‌کند و هویت‌های مختلف را مورد آزمایش قرار می‌دهد تا درنهایت با عقاید و ارزش‌های یک گروه اجتماعی احساس وحدت درونی کند (حسینی و همکاران، ۱۳۹۸). نوجوان به دلیل عدم اعتماد به کیستی خود، ممکن است به اضطراب تمایل پیدا کند تا با افراد و گروه‌ها همانندسازی کند. افراد تا حدی به این شیوه هویت خودشان را شکل می‌دهند؛ به‌طورکلی ما به افرادی نزدیک می‌شویم که برای ما جاذبه دارند و فرایند همانندسازی به‌صورت خودآگاه و در بعضی از مواقع ناخودآگاه شکل می‌گیرد؛ به‌این‌ترتیب هویت هر فرد ترکیبی از همانندسازی‌های نسبی و مختلف است (خادمی و همکاران، ۱۴۰۲).

از یک سو ماهیت مهاجرت اغلب با دشواری‌هایی برای مهاجرین همراه است، از سوی دیگر دوران نوجوانی فرازونشیب‌های مختص به خود را دارد که با مهاجرت درآمیخته است؛ به عبارت بهتر هنگامی که این دوره حساس با فرایند مهاجرت پیوند می‌خورد، به مشکلات متنوعی منجر می‌شود که می‌تواند آثار مخربی برای جامعه در بر داشته باشد (فولادی، ۱۳۹۸). شرایط خاص کشور افغانستان دربردارندهٔ منازعات داخلی ناشی از تنش‌های قومی، مذهبی، سیاسی، فقر، جنگ‌های بین‌المللی و ظهور طالبان است که به مهاجرت‌های گستردهٔ بین‌المللی و آوارگی داخلی برای میلیون‌ها نفر از مردم افغانستان منجر شده و در سه دههٔ اخیر بالاترین تعداد مهاجران را به خود اختصاص داده است. در این شرایط کشور ایران به‌عنوان چهارمین کشور پناهنده‌پذیر در سطح بین‌الملل، به دلیل نزدیکی جغرافیایی، اشتراکات فرهنگی، زبانی و مذهبی با کشور افغانستان در چهار دههٔ گذشته میزبان میلیون‌ها مهاجر افغانستانی بوده است (سعیدی، ۱۳۹۷).

حضور نوجوانان افغانستانی به‌عنوان نسل دوم ساکن در ایران، چالش‌هایی را در حوزه ادغام اجتماعی و فرهنگ‌پذیری برای این نوجوانان ایجاد کرده است؛ به عبارت بهتر حضور در گروه‌های اجتماعی جامعهٔ میزبان و تلاش برای همانندسازی با ارزش‌ها و فرهنگ مسلط از یک سو، کنترل خانواده و تحمیل ارزش‌ها و فرهنگ سنتی جامعهٔ افغانستان از سوی دیگر، عرصه را برای حضور باثبات و بدون تنش نوجوانان مهاجر محدود کرده است. استان یزد در



## کاوش فرایندهای همانندسازانه نوجوانان مهاجر افغانستانی...

سال‌های اخیر میزبان جمعیت گسترده‌ای از مهاجران افغانستانی بوده است. وجود فرصت‌های شغلی، خدماتی و صنعتی توسعه‌بخش، این استان را به مقصدی دلخواه برای مهاجران داخلی و خارجی تبدیل کرده است؛ علاوه بر آن وجود سطح مناسبی از امنیت اجتماعی و تلقی مثبت از وضعیت اجتماعی فرهنگی، سبب ایجاد مکانی مطلوب برای جذب مهاجران شده است (عسکری ندوشن، عباس، ۱۳۹۸)؛ درعین حال روابط اجتماعی در کلان‌شهرها، به خصوص شهرهای مهاجرپذیر از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار بوده و چون استان یزد میزبان جمعیت عظیمی از مهاجران ایرانی و غیر ایرانی است، همواره مسائل و چالش‌های پیچیده‌ای گریبان‌گیر مردم جامعه میزبان و مهاجران این استان شده است. پژوهش‌ها و بررسی‌ها نشان می‌دهد که حدود ۱۰ درصد از جمعیت استان یزد را مهاجران خارجی، غالباً افغانستانی، تشکیل می‌دهند. مردم یزد از کیفیت حضور آنها رضایت ندارند و در سال‌های گذشته همیشه درگیری‌ها و مسائلی بین مردم بومی و مهاجر رخ داده است. این موضوع به رسانه‌های اجتماعی نیز کشیده شده است و به محلی برای منازعه تبدیل شده است (روحانی، ۱۳۹۷)؛ به همین دلیل فرهنگ مردم یزد در این زمینه مورد کشاکش واقع شده است و مطالعه این موضوع ضروری است؛ بنابراین با توجه به اهمیت مسئله مهاجرت و تطبیق‌پذیری مهاجران نوجوان، این پژوهش سعی کرده است به مطالعه فرایندهای همانندسازی نوجوانان افغانستانی در استان یزد بپردازد.

### چهارچوب مفهومی

پژوهش حاضر برای حصول به حساسیت نظری مرور پیشینه‌های تجربی و نظریه‌های اجتماعی را مورد توجه قرار داده است. وجود پیشینه‌های نظری و تجربی نشان از اهمیت موضوع مورد مطالعه است که به طور خلاصه به شرح آن می‌پردازیم. زندی ناوگران و همکاران در چهار مطالعه مشخص (۱۴۰۲، ۱۴۰۲، ۱۴۰۲ و ۲۰۲۳) سعی کردند فرایندهای ادغام هویتی مهاجران افغانستانی در یزد را بررسی کنند. بشیر و فرزادمنش (۱۴۰۱) طبق یافته‌های پژوهش خود بیان می‌کنند ویژگی‌های هویت قومی افراد مهاجر بر نوع ادغامشان در جامعه مقصد بسیار تأثیرگذار است. خسروی و همکاران (۱۳۹۹) براساس یافته‌های پژوهش خود نتیجه



گرفته‌اند تلاش در راستای کاهش تبعیض در محیط مدرسه و نیز اجرای برنامه‌های آموزشی، به منظور آشنایی بیشتر با فرهنگ جامعه میزبان و همچنین تعامل بیشتر مهاجران با گروه‌های غیرمهاجر می‌تواند سازگاری بالاتر مهاجران را به دنبال داشته باشد. بشیر و کشانی (۱۳۹۸) بیان می‌کنند نسل سوم مهاجران افغانستانی برخلاف نسل‌های گذشته که به‌طور سنتی رویکرد سازش را انتخاب می‌کردند از روش‌های انطباقی و گاه به‌صورت محدودتری روش جداسازی استفاده می‌کنند. حیدری نسب و همکاران (۱۳۹۸) با اعتباریابی پرسش‌نامه فرهنگ‌پذیری در نوجوانان افغانستانی نتیجه گرفته‌اند متغیرهای استرس فرایندمحوری ۳۲/۷۶ درصد، استرس اجتماعی ۹/۴۳ درصد و تبعیض ادراک شده ۳/۴۷ درصد واریانس را تبیین می‌کنند که در مجموع حدود ۴۶ درصد واریانس توسط این سه عامل تبیین شده است. کشاورز، قاسمی و نادر پور (۱۳۹۸) بررسی کرده‌اند با توجه به ضعف هویت فردی و تقویت هویت اجتماعی، فرهنگی و ملی افغانستانی در فضای جغرافیایی استان قزوین، فرد پناهنده دریافت صحیحی از معانی محیط یا موقعیت خود نداشته و این موضوع به هدایت فرد به کسب نقش‌ها و هویت تازه‌ای منجر شده است که می‌توان آن را هویت «ایرانی افغانستانی» نامید. قلانی، جهان‌بخش و محمدی (۱۳۹۷) نتیجه گرفته‌اند فرایند سازگاری میان فرهنگی در قالب احساس ایرانی بودن، خوگیری فرهنگی، درونی شدن قواعد ایران، تقویت هم‌سویی دینی، وابستگی و پیوستگی‌های فرهنگی مشترک و مسیریابی هویتی سبب حفظ امنیت ملی، تعادل طلبی و کیفی‌سازی امنیت شده است. کلانتری و همکاران (۱۳۹۷) با هدف بررسی تجربه موزه‌ای در محیط دانشگاه بر صلاحیت بین فرهنگی دانشجویان ایرانی و افغانستانی نتیجه گرفته‌اند ارائه شناخت از طریق تجربه موزه‌ای بر صلاحیت بین فرهنگی تأثیرگذار است. نتیجه پژوهش روحانی (۱۳۹۷) نشان می‌دهد شهروندان ایرانی یزدی فاصله روانی و اجتماعی بالایی با مهاجران احساس می‌کنند و در مقابل افغانستانی‌ها نیز رضایت پایینی از میزبانان خود دارند. روحانی و انبارلو (۱۳۹۷) بیان می‌کنند جوانان ایرانی در فرایند سودوزیان اقتصادی حضور مهاجران افغانستانی را در بازار اشتغال بسیار منفی ارزیابی می‌کردند. میرزایی (۱۳۹۶) بررسی کرده است هر مهاجر با توجه به شرایط محیطی و شخصیتی خود راهبردهای ویژه‌ای برای فرهنگ‌پذیری (انطباق، همانندی، جدایی و



## کاوش فرایندهای همانندسازانه نوجوانان مهاجر افغانستانی...

حاشیه‌گزینی) انتخاب می‌کند؛ براین اساس بیان می‌شود در دو راهبرد اول مهاجر از آسایش بیشتر و اضطراب کمتر نسبت به دو راهبرد آخر برخوردار خواهد بود. روحانی (۱۳۹۴) نشان داده است که با افزایش سن، سطح تحصیلات، هویت/ ارزش‌های جهانی، هویت/ ارزش‌های ایرانی‌اسلامی، آگاهی و مرادوه با افغانستانی‌ها از عاطفه اجتماعی منفی شهروندان کاسته می‌شود و از سوی دیگر با افزایش هویت / ارزش‌های محلی، عاطفه اجتماعی منفی شهروندان افزایش می‌یابد. سنقری و همکاران (۱۳۹۳) معتقدند که مهم‌ترین موانع ورود نوجوانان افغانستانی به جامعه میزبان از نظر خود آنها عبارت بودند از نداشتن مهارت‌های اجتماعی در روابط خود، مقاومت خانواده‌ها در برابر تغییر، تجربه تبعیض، توهین، طرد شدن و برچسب‌های اجتماعی در جامعه که این موانع وابسته به شخص نوجوان، خانواده وی، جامعه میزبان، جامعه مهمان و قوانین مهاجرتی است. عباسی شوازی و صادقی (۱۳۹۲) با توجه به نتایج پژوهش خود بیان کرده‌اند که افغان‌های نسل دوم الگوهای متنوع سازگاری دارند و ادغام، رایج‌ترین الگوی سازگاری و فرهنگ‌پذیری آن‌ها بوده است. موسوی (۱۳۹۱) براساس یافته‌های به‌دست‌آمده معتقد است عدم اظهار هویت افغانستانی از سوی نسل دوم مهاجران مورد مصاحبه را می‌توان در سه مقوله جامعه‌پذیری در ایران، موانع ساختاری و موانع ارتباطی مورد بحث قرار داد. توکلی خمینی و همکاران (۱۳۹۰) بررسی کرده‌اند مهاجران نسل دوم در دوران کودکی به ابعاد هویت‌بخش جامعه میزبان تعهد بیشتری دارند و چون در بررسی ارزیابی فایده، هویت ایرانی با تأیید اجتماعی همراه نیست، مهاجران نسل دوم عموماً مطابق با انتظارات افراد جامعه میزبان رفتار می‌کنند. هیگو و همکاران (۲۰۱۲) در پژوهش خود نشان دادند که در بین پناهندگان، به‌ویژه پناهندگان نسل اول و دوم، تحرک رو به بالا وجود دارد و استدلال کرده‌اند که این نمایانگر توانمندی برای توسعه است. گیلمارتین (۲۰۰۸) در مطالعه خود بیان می‌کند مهاجرت در جغرافیا اشکال مختلفی دارد و صرفاً به عوامل جاذبه در مقصد و عوامل دافعه در مبدأ منتهی نمی‌شود، درحالی‌که نظریات سنتی عوامل فشار و کشش در مهاجرت را مطالعه می‌کردند، امروزه مهاجرت به‌عنوان پدیده‌ای پیچیده با اتکا به روش‌های کمی و تأکید بر عواملی فراتر از عوامل جاذبه. دافعه به چالش کشیده شده است.





نظریه‌های گوناگونی در زمینه فرایندهای همانندسازی و همچنین مهاجرت و انطباق‌پذیری مهاجران در جامعه مبدأ ارائه شده است. از جان بری، نظریه‌پرداز این حوزه، نقل شده است که فرهنگ‌پذیری فرایند یادگیری است که به‌واسطه آن فرد آغازگر یک زندگی اجتماعی و اقتصادی می‌شود. فرایند فرهنگ‌پذیری از اجتماعی شدن اولیه که در جوامع قبلی رخ داده بود به وجود می‌آید. این فرایند برای گروه‌هایی، از جمله مهاجران و افراد طبقه متوسط به‌واسطه تماس‌های روزانه با جامعه بزرگ‌تر اتفاق می‌افتد. (بری، ۲۰۰۵؛ سم و بری، ۲۰۰۶). فرهنگ‌پذیری پیامدهای بلندمدتی دارد. بر اساس طبقه‌بندی بری افراد و گروه‌ها بر اساس دو کیفیت متمایز به سازگاری می‌رسند؛ رفاه فردی (سازگاری روان‌شناختی) و قابلیت اجتماعی (سازگاری اجتماعی فرهنگی) (بری، ۲۰۰۸: ۵۰). بری در این رویکرد سه پرسش اساسی را مورد مطالعه قرار می‌دهد؛ چگونه جوانان مهاجرپذیر می‌شوند؟ چگونه به سازگاری می‌رسند؟ چگونه در جامعه جدید بهترین روش‌ها را برای فرهنگ‌پذیر شدن و دستیابی به موفقیت انتخاب می‌کنند؟ بری براساس راهبردهایی که افراد و گروه‌ها برای فرهنگ‌پذیری اتخاذ می‌کنند، مدلی دو بُعدی از فرهنگ‌پذیری را ارائه می‌کند که نگرش‌های هر دو گروه مهاجران و شهروندان را به‌عنوان جامعه بزرگ‌تر مورد بررسی قرار می‌دهد. (بری، ۲۰۰۸: ۵۰). از نظر بری مهاجران با دو پرسش بنیادین مواجه هستند؛ پرسش نخست مربوط به حفظ فرهنگ موروثی خود مهاجران می‌شود، آیا ارزش دارد فرهنگ نیاکانم را حفظ کنم؟ پرسش دوم مربوط به روابط با دیگر گروه‌های قومی فرهنگی جامعه بزرگ‌تر می‌شود، آیا حفظ روابط با دیگر گروه‌ها ارزشمند است؟ بری در پاسخ به این دو پرسش، چهار نوع راهبرد را از هم متمایز می‌کند (جعفری نعیمی، ۱۴۰۲)؛ همانندگردی، جدایی، یکپارچگی و حاشیه‌ای شدن. همانندگردی: به این صورت بیان می‌شود که فرد هویت فرهنگی خود را از دست داده و به فرهنگ جامعه مقصد روی می‌آورد. در همانندگردی فرد مهاجر در جامعه میزبان ادغام می‌شود و اولویت را به فرهنگ جامعه میزبان می‌دهد.

جدایی: ارزش قائل شدن برای حفظ فرهنگ مادری و سرباز زدن از کنش متقابل با دیگر فرهنگ‌ها در این راهبرد جای می‌گیرد. جدایی زمانی رخ می‌دهد که مهاجران علاقه بسیاری به فرهنگ سنتی خویش نشان می‌دهند و به فرهنگ جامعه میزبان توجهی ندارند.





## کاوش فرایندهای همانندسازانه نوجوانان مهاجر افغانستانی ...

یکپارچگی: در این رویکرد شخص مهاجر هم برای فرهنگ جامعه مبدأ ارزش قائل است هم برای فرهنگ جامعه مقصد. در یکپارچگی فرد مهاجر با وفاداری به هر دو فرهنگ واقعی، نوعی همبستگی اجتماعی را به وجود می‌آورد.

حاشیه‌نشینی: این مورد به زمانی اختصاص دارد که فرد مهاجر هم فرهنگ قومی خود و هم فرهنگ جامعه میزبان را طرد کند. بری مدل حاشیه‌نشینی را «بیگانگی دوگانه» می‌نامد، چون در این راهبرد عدم وفاداری به هر دو فرهنگ وجود دارد (جعفری نعیمی، ۱۴۰۲).

پورترز از جمله نظریه‌پردازانی است که در زمینه سازگاری مهاجران، به خصوص نسل دوم آن‌ها و زمینه‌های خانوادگی والدینشان مطالعاتی انجام داده است. او در این زمینه نظریه همانندشدن قطاعی را بیان می‌کند. از پورترز (۲۰۰۹) نقل شده است که نظریه همانندشدن قطاعی شامل سه بخش است:

۱. هویت که از طریق عوامل بیرونی عمده در فرایند بازی به وجود می‌آید.
۲. توصیفی از موانع اصلی که بچه‌های مهاجران با آن مواجه هستند.
۳. پیش‌بینی شیوه‌های متمایزی که از تأثیرات متقابل این نیروها قابل انتظار است (پورترز و همکاران، ۱۰۷۹:۲۰۰۹، نقل شده از برومندزاده و نوبخت، ۱۳۹۳).

۴. عوامل بیرونی که خانواده‌های مهاجران در هنگام مواجهه فرزندان‌شان با چالش‌های بیرونی از آن استفاده می‌کنند می‌توانند به عنوان منابع اساسی معرفی شوند. این عوامل شامل سرمایه انسانی که والدین مهاجر از آن برخوردارند؛ زمینه اجتماعی که در کشور مقصد به دست آورده‌اند و ترکیب خانوار مهاجر می‌شوند.

تعریف او از سرمایه انسانی، آموزش رسمی و مهارت‌های شغلی را در برمی‌گیرد که در بازار کار جامعه میزبان این رقابت‌ها در جریان است و به صورت نیروی بالقوه برای به دست آوردن موقعیت‌های مطلوب در نظام سلسله‌مراتبی و ثروت آن جامعه عمل می‌کند. حرکت از موقعیت بالقوه به سمت موقعیت بالفعل وابسته به زمینه‌ای است که مهاجران در آن قرار گرفته‌اند (همان، ۱۰۷۹). زمانی که مهاجران از سوی مقام‌های دولتی مورد پذیرش واقع شوند، همچنین جامعه بومی در مواجهه با آن‌ها به جای دشمنی ابراز همدردی کند و شبکه‌های اجتماعی با اجتماعات قومی هم‌سنخ و منسجمی وجود داشته باشد، مهاجران می‌توانند



مهارت و دانش خود را که از جامعه بزرگتر کسب کرده‌اند، مورد استفاده قرار دهند. در مقابل این وضعیت، پذیرش خصمانه از سوی مقام‌های دولتی و عامه مردم و همچنین ضعف یا نبود اجتماع قومی هم‌سنخ، مهاجران را با محدودیت‌هایی مواجه کرده است. این شرایط باعث می‌شود که آن‌ها موفق به تبدیل سرمایه انسانی به اشتغال نشوند و نتوانند مهارت شغلی جدیدی را کسب کنند.

پورتز معتقد است شیوه‌های مشارکت سه جزء دارد؛ دولت، جامعه و اجتماع که مهاجران در هنگام ورودشان با این زمینه‌ها مواجه می‌شوند (هالر و لندوت<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵). به‌طورکلی پژوهش‌ها نشان داده است که ترکیب خانواده مهاجر تأثیر بسیار زیادی روی سرنوشت نسل دوم مهاجران دارد. وجود خانواده‌های گسترده و نقش اعضای آن‌ها برای کنترل و انگیزه دادن به فرزندان باعث می‌شود همانندی بسیاری در بین نوجوانان گسترش پیدا کند. در مقابل خانواده‌های گسسته و ازهم‌پاشیده که والدین به‌تنهایی و جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند، برای تربیت فرزندان با مشکلات بسیاری روبه‌رو می‌شوند؛ بنابراین برای آن‌ها تأثیرات منفی بسیاری به‌جا خواهند گذاشت (برومندزاده و نوبخت، ۱۳۹۳).

از بیتس<sup>۲</sup> و پلاگ (۱۳۷۵)، نظریه‌پردازان حوزه انسان‌شناسی، نقل شده است: فرهنگ‌پذیری به آن دگرگونی گفته می‌شود که بر اثر تماس‌های گسترده و مستقیم میان دو یا چند گروه رخ می‌دهد که پیش از این تماس‌ها، گروه‌های مستقلی بوده‌اند. طبق نظر بیتس و پلاگ عوامل مؤثر بر فرهنگ‌پذیری به چند دسته تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از:

۱. تأثیر سنخ افرادی که با جوامع دیگر تماس برقرار می‌کنند. این افراد نمایندگان اکثریت جوامع خود نیستند؛ برای مثال نخستین مواجهه بومیان آمریکا با اروپاییانی که در مقام سربازان نظامی، مبلغان مذهبی و دریانوردان بودند. این مواجهه را به‌سختی می‌توان با نمایندگان اکثریت جوامع اروپایی به‌شمار آورد.

1. Haller & Landolt  
2. Daniel Bates

## کاوش فرایندهای همانندسازانه نوجوانان مهاجر افغانستانی...

۲. پذیرش رفتارهای نو، این عامل در فرهنگ‌پذیری رفتارهای خاصی را شامل می‌شود که در نتیجه تماس دگرگون می‌شوند. جامعه‌ای که مراتب فرهنگ‌پذیری را به تدریج می‌پذیرد، همه رفتارها، باورها و داشته‌های آن فرهنگ را اقتباس نمی‌کند؛ برعکس نفوذهای فرهنگی با درجه‌های متفاوتی از پذیرش و مقاومت روبه‌رو می‌شوند و از این رو میزان دگرگونی فرهنگی در فرهنگ‌های تحت نفوذ جوامع و فرهنگ‌های دیگر متغیر است.

۳. در مورد انعطاف‌پذیری اجتماعی گفته می‌شود که ویژگی‌های جوامع در تماس متقابل بر فرهنگ‌پذیری تأثیر می‌گذارد، به‌ویژه انعطاف‌پذیری و باز بودن مرزها و ساختارهای داخلی‌شان. زمانی که مرزهای یک جامعه بسیار بسته باشد، ارتباطات نزدیک با اعضای گروه‌های دیگر مجاز نیست.

۴. توانایی سیاسی و نظامی مورد دیگری است که در آن توجه بر توانایی نسبی سیاسی و نظامی دو گروه در تماس مدنظر است. جامعه‌ای که از این لحاظ توانایی بیشتری دارد می‌تواند الگوهای فرهنگی خود را بر جامعه ضعیف‌تر تحمیل کند؛ برای نمونه می‌توان به رویارویی استعمارگران اروپایی با اقوام بومی اشاره کرد که در اثر این رخداد، نظام‌های سیاسی وابسته به این اقوام نابود شدند (جعفری‌نیا و خالدی، ۱۳۹۰).

بیتس و پلاگ فرهنگ‌پذیری جوامع را روی طیفی ترسیم می‌کنند که در یک سو طیف فرهنگ‌پذیری کامل و در سوی دیگر دفع یا نپذیرفتن فرهنگ بیگانگان قرار دارد. شرایطی که تحت آن تماس فرهنگی رخ می‌دهد، سبب ایجاد نتایج بسیاری هم می‌شود. در یک سو جوامعی وجود دارند که تقریباً تحت سلطه دیگران قرار گرفته‌اند و سنت‌های فرهنگی آنها جای خود را به سنت‌های جامعه مسلط داده است. در سوی دیگر جمعیت‌هایی وجود دارند که با کوشش به منظور پرهیز از ورود گروه نو وارد یا دفع آن، در برابر تماس با جوامع دیگر واکنش نشان می‌دهند. در این میان موقعیت‌هایی شکل می‌گیرد که در آنها یک جامعه بعضی از ویژگی‌های تازه را در عملکردهای فرهنگی‌اش ادغام می‌کند، اما از رها کردن همه جانبه رسوم سنتی نیز پرهیز می‌کند. عمده گروه‌های بشری در اقتباس از ویژگی‌های



جوامع دیگر به گونه‌ای گزینشی عمل و تلاش می‌کنند عناصر فرهنگی قرض گرفته از دیگران را با واردداشت‌ها و عملکردهای خودشان درآمیزند.

نظریهٔ «تهدید یکپارچه» یکی از نظریه‌هایی است که دربارهٔ حضور مهاجران در کشورهای دیگر ارائه شده است. این نظریه ابتدا توسط والتر و استفان<sup>۱</sup> مطرح شد. این دو بیان می‌کنند ترس از تهدید و از بین رفتن فرهنگ‌ها هنگام مواجهه با مهاجران همیشه در مردم بومی وجود داشته که این روند پیامدهای مختلفی را به دنبال داشته است. در موقعیت کمبود منابع، گروه‌های کمتر برخوردار تمام توان خود را برای رقابت بر سر تصاحب منابع کمیاب انجام می‌دهند که باعث بروز نگرش منفی میان بومیان و گروه‌های مسلط بر سر منابع می‌شود (آبرسون و گافنی<sup>۲</sup>، ۲۰۰۸)؛ درنهایت این گروه‌ها، گروه‌های دیگر را به عنوان عامل تهدید در نظر می‌گیرند و این تهدید زمانی برجسته می‌شود و شکل عینی‌تری به خود می‌گیرد که گروه‌های خودی در مواجهه و برخورد با گروه‌های مهاجر از موقعیت اجتماعی بالا یا پایینی برخوردار باشند (لاهر، ۲۰۰۸).

راونشتاین<sup>۳</sup> به عنوان نخستین فردی که در اواخر سدهٔ نوزدهم اصول و قوانین مهاجرت را توضیح داد، معتقد است قوانین مهاجرت شامل پنج عامل می‌شود که نخستین مورد آن، عامل فاصله است. روانشتاین بیان می‌کند غالب مهاجران فواصل کوتاه را برای مهاجرت و جابه‌جایی انتخاب می‌کنند و علاوه بر آن بین مهاجران فواصل دور و نزدیک تفاوت قائل شده است و بیان می‌کند مردان غالباً فواصل دور و زنان فواصل نزدیک را برای مهاجرت برمی‌گزینند. مورد بعدی شکل‌گیری تدریجی و مرحله‌به‌مرحله فرایند مهاجرت است؛ به این صورت که مهاجران ابتدا از دهکده‌های نزدیک به طرف مرکز جاذبه یا محوطهٔ شهری خواهند آمد. همچنین با رشد صنعت و تجارت افراد، حتی از مناطق دور جذب خواهند شد. عامل سوم تفاوت در تمایل مردم روستایی و شهری در مورد مهاجرت است؛

1. Walter and Stephan
2. Aberson & Gaffney
3. Ravenstein



## کاوش فرایندهای همانندسازانه نوجوانان مهاجر افغانستانی...

به این صورت که جمعیت شهری کمتر از جمعیت روستایی میل به مهاجرت دارند. مورد آخر پیشرفت در فناوری و بهبود روش‌های حمل و نقل است که به افزایش در مهاجرت منتهی می‌شود. روانشتاین معتقد است در پشت فرایند مهاجرت عقلانیت نهفته است و افراد در تصمیمی عقلانی بر اساس تحلیل سود، زیان و هزینه به مهاجرت تصمیم می‌گیرند. همچنین بیان می‌کند با ترکیب عوامل اقتصادی در مبدأ به عنوان عوامل رانشی و عوامل کششی در مقصد جریان مهاجرت تا حد بسیاری توضیح داده می‌شود. او معتقد است منشأ مهاجرت بین‌المللی، عقب‌ماندگی اقتصادی کشورهای در حال توسعه است که این شرایط اقتصادی به عنوان عامل رانشی یا نیروی خروجی عمل می‌کند و مهاجرت‌های با مدل قانونی و غیرقانونی را به طرف ملل صنعتی سوق می‌دهد. او همچنین عوامل کششی یا ربایشی موجود در کشورهای دریافت‌کننده را به عنوان یکی از عوامل اصلی مهاجرت معرفی می‌کند و توضیح می‌دهد که چرا و چطور جریان مهاجرت بین‌المللی شکل می‌گیرد (کوامی و لاز کوز، ۲۰۰۰: ۱۳۷-۱۶۸) و (جانتن و همکاران، ۱۳۹۴).

شلدون استرایکر<sup>۱</sup> از نظریه پردازان کنش متقابل نمادین معتقد است. برای هر یک از موقعیت‌های اشغال شده و نقش‌های برنامه‌ریزی شده در مجموعه روابط اجتماعی سازمان یافته، هویت‌هایی وجود دارد (کاسیدی، ۲۰۰۱). هویت‌ها حلقه ارتباطی بین فرد و ساختارهای اجتماعی هستند و افراد با توجه به جایگاه خود در ساختارهای اجتماعی و نقش‌هایی که به عهده دارند، آن‌ها را انتخاب می‌کنند (استرایکر، ۱۹۸۲). استرایکر به ایده تعهد نیز می‌پردازد و از آن برای ساختن پلی میان ساختارهای اجتماعی و هویت فرد استفاده می‌کند؛ بدین جهت که «هرچه تعهد فرد به یک هویت بیشتر باشد، آن هویت در مرتبه بالاتری از سلسله مراتب هویتی قرار می‌گیرد» (ترنر<sup>۲</sup>، ۱۹۹۸).

اروینگ گافمن<sup>۳</sup>، از دیگر نظریه پردازان کنش متقابل نمادین، نظریه‌ای با عنوان «نظریه نمایشی» مطرح کرده است. او معتقد بود افراد در هنگام کنش متقابل تلاش دارند جنبه‌ای از

1. Stryker
2. Turner
3. Gaffman



خود را نمایش دهند که مورد پذیرش دیگران است، اما کنشگران در هنگام انجام این عمل نیز اطلاع دارند که ممکن است تماشاچیان در اجرای نقش آنان اختلال و مشکل ایجاد کنند؛ از این رو کنشگران نیاز به نظارت بر افراد مقابل خود را احساس می‌کنند. آنان امیدوارند خودی را که به حضار نشان می‌دهند، به اندازه کافی نیرومند باشد و آن‌ها را همان‌گونه که خودشان می‌خواهند نمایش دهد. همچنین کنشگران امیدوارند که نمایش آن‌ها حضار را وادار کند تا داوطلبانه به دلخواه آنان عمل کنند. گافمن این علاقه اصلی را به عنوان مدیریت تأثیرگذاری مطرح کرد. این مدیریت شگردهایی را در برمی‌گیرد که کنشگران برای حل مسائلی که احتمال دارد در این زمینه با آن روبه‌رو شوند، استفاده می‌کنند (ریترز، ۱۳۸۹).

همان‌طور که مشخص است پژوهش‌ها و نظریه‌های متنوعی در رابطه با مهاجران ارائه شده است. در بساخت حساسیت نظری، با استفاده از این پژوهش‌ها و نظریه‌ها سعی شد تا بر مفاهیم خاصی تمرکز بیشتری کنیم و در ورود به میدان پژوهش و در طراحی شیوه‌نامه مصاحبه از آن استفاده کنیم؛ به‌طورمثال بر اساس راهنمایی‌های نظریه‌های مرتبط با فرهنگ و همانندسازی فرهنگی و هویت سعی شد در مصاحبه‌نامه پیرامون شیوه‌ها و مکانیسم‌های همانندی فرهنگی، فشارهای پیرامونی و انتظارات خود و دیگران در راستای هویت مورد بررسی قرار گیرد؛ به‌طورکلی بر این اساس سعی شد شیوه‌نامه مصاحبه حول محور این مفاهیم حساس تنظیم شود.

### روش‌شناسی

پژوهش حاضر بر اساس موضوع مورد مطالعه، با استفاده از روش‌شناسی کیفی و رویکرد نظریه زمینه‌ای، شیوه سیستماتیک، انجام شده است. نظریه زمینه‌ای طرح تحقیقی کیفی است که پژوهشگر بر اساس آن، به تولید یک تبیین عام (نظریه) از یک فرایند، کنش یا تعامل اقدام می‌کند که بر اساس دیدگاه شمار بسیاری از مشارکت‌کنندگان شکل می‌گیرد (ایمان، ۱۳۹۱: ۷۰-۷۱). در این روش، گردآوری داده‌ها، تحلیل و نظریه نهایی با یکدیگر در ارتباط تنگاتنگ اند و پژوهشگر کار را با نظریه‌ای از پیش تعیین شده در ذهن شروع نمی‌کند،



## کاوش فرایندهای همانندسازانه نوجوانان مهاجر افغانستانی...

بلکه آن را در عرصه واقعیت آغاز می‌کند و اجازه می‌دهد تا نظریه از درون داده‌های گردآوری شده پدیدار شود؛ بنابراین نظریه پدیدار شده به «واقعیت» نزدیک است و با بصیرت‌افزایی سبب تقویت فهم و راهنمای عمل می‌شود (استراوس و کربین، ۱۳۹۶).

در این مسیر پس از شکل‌گیری خطوط کلی مصاحبه‌ها بر اساس مفاهیم و مقوله‌ها، به تدریج مصاحبه‌ها نظری‌تر و تخصصی‌تر شدند و بر جمع‌آوری اطلاعات خاص افزوده شد. همچنین فرایند جمع‌آوری داده‌ها تا رسیدن به اشباع نظری بر اساس نمونه‌گیری نظری ادامه یافت. فرایند تجزیه و تحلیل داده‌ها از پیاده‌سازی و مکتوب‌کردن داده‌ها و در واقع نسخه‌برداری دقیق و کلمه‌به‌کلمه، سازمان‌دهی و ذخیره آن‌ها آغاز شد و با اجرای مراحل دیگری اعم از سه فرایند کدگذاری باز، محوری و گزینشی و مرتبط کردن مقوله‌ها به یکدیگر در جهت طرح مدل پارادایمی و نظریه مستقر در داده‌ها ادامه یافت. در این مسیر، با شروع نخستین مرحله کدگذاری، یعنی کدگذاری باز، متن سطر به سطر و گاهی کلمه‌به‌کلمه تحلیل و سعی شد از کدهای اولیه و جنینی به عنوان واژگان‌گیری که در سخن مشارکت‌کنندگان بلافاصله نظر پژوهشگر را جلب می‌کنند استفاده شود تا معنای کنش‌ها و دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان حفظ شود. در مرحله بعد، مفاهیم به دست آمده به مقوله‌های فرعی و مقوله‌های اصلی تقلیل یافت. برچسب‌گذاری مقوله‌ها در این مسیر بر اساس شناسایی ویژگی‌ها و ابعاد مفاهیم تشکیل‌دهنده آن‌ها صورت گرفت. سپس مقوله هسته در ارتباط با مقوله‌های فرعی و اصلی دو مرحله قبل خود و بر اساس تکنیک مقایسه‌ای ثابت بر ساخت شده است؛ در نهایت از ارتباط تمامی مقوله‌ها به همدیگر و نتیجه آن‌ها خط داستان کلی پژوهش استخراج شده است (ایمان، ۱۳۸۸).

در این مسیر، مقوله‌های مختلف پژوهش به هم مرتبط شدند و در پرتو آن مسیر کلی تجربه مشارکت‌کنندگان و جریان حاکم بر پژوهش ظهور یافت که در بخش یافته‌های پژوهش به همراه نقل قول‌هایی از مشارکت‌کنندگان روایت شده است. تشریح فرایند و جریان گزاره‌ها در قالب خط داستان کمک کرد تا انسجام و نظم مفاهیم و مقوله‌های کشف شده و ارتباط





بین آن‌ها به‌گونه‌ای منسجم‌تر و قابل فهم‌تر مطرح شود. سپس برای نشان دادن ساختار و فرایند پژوهش، مدل پارادایمی طراحی شد؛ به‌طورکلی پژوهش کیفی رویکردی است که بر تعامل‌های انسانی استوار شده است و با توجه به همین موضوع، ملاحظه‌های اخلاقی در پژوهش‌های کیفی غالباً در مقایسه با پژوهش‌های کمی حساسیت و اهمیت بیشتری دارند. این موضوع از ویژگی ذاتی پژوهش کیفی است که مستلزم تماس شخصی نزدیک و درازمدت با محیط پژوهش و مصاحبه‌های عمیق با افراد مورد مطالعه است. در این پژوهش برای حفظ محرمانگی اطلاعات از اسامی مستعار برای مشارکت‌کنندگان استفاده شد؛ افزون‌براین با رعایت ملاحظه‌های اخلاقی چون موافقت افراد مورد مطالعه، خودداری از متفاوت جلوه دادن شرایط و فریب‌کاری، پرهیز از ضرر و زیان به مشارکت‌کنندگان و صحت و عدم دست‌کاری داده‌ها، ویژگی پژوهش علمی و رفتار اخلاقی رعایت شد (حریری، ۱۳۸۵: ۲۹-۳۲).

بستر مطالعه حاضر شهر یزد بوده است و مشارکت‌کنندگان در پژوهش، از میان نوجوانان افغانستانی ساکن در شهر یزد انتخاب شدند، اما به دلیل حجم زیاد جمعیت مهاجر در شهر یزد و همچنین محدودیت‌های نظری و روش‌شناختی، امکان مصاحبه و گردآوری اطلاعات از این حجم انبوه ممکن نبوده است؛ به‌همین دلیل پژوهشگران مراحل مختلفی را برای پالایش و انتخاب دقیق‌تر مشارکت‌کنندگان پژوهش طی کرده‌اند. در این مسیر، نمونه‌گیری پژوهش حاضر بر اساس نمونه‌گیری نظری و هدفمند است. این نوع نمونه‌گیری بر اساس این ایده شکل می‌گیرد که محقق در فرایند تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات، توجه خود را به کجا و چه کسانی معطوف کند تا بتواند به توسعه نظریه بپردازد؛ در واقع پژوهشگر در این نوع نمونه‌گیری از افرادی نمونه‌گیری می‌کند که در توسعه نظریه مشارکت کنند. در این مسیر غالباً ابتدا با نمونه‌ای از افراد شبیه به یکدیگر نمونه‌گیری شروع می‌شود و همچنان که اطلاعات جمع‌آوری و مقوله‌ها ظاهر می‌شوند، پژوهشگر به سوی نمونه‌های گوناگون و متفاوت از یکدیگر تمایل پیدا می‌کند تا دریابد که تحت چه شرایطی مقوله‌ها پایدار می‌شوند (ایمان، ۱۳۹۱: ۸۷)؛ به‌طور خلاصه این نوع نمونه‌گیری نشان می‌دهد که از چه کسانی باید اطلاعات جمع‌آوری کرد؛ بنابراین پژوهشگران در پژوهش حاضر، بر اساس نمونه‌گیری نظری، ۱۷ نفر از نوجوانان دانش‌آموز افغانستانی ساکن یزد (جدول شماره ۱) را انتخاب کرده و مورد



## کاوش فرایندهای همانندسازانه نوجوانان مهاجر افغانستانی...

مصاحبه قرار داده‌اند. در این پژوهش نوجوانان، پنج دختر و سیزده پسر، از افرادی در نظر گرفته شده‌اند که در بازه سنی ۱۴ تا ۱۹ سال قرار دارند. اطلاعات مصاحبه‌شوندگان در جدول شماره ۱ قابل مشاهده است.

جدول ۱: فهرست مشارکت‌کنندگان

شماره	نام مستعار	جنسیت	سن	مذهب	قومیت	تحصیلات	وضعیت تحصیل	شغل	حضور در ایران
۱	کریم	مرد	۱۷	سنی	تاجیک	دهم	محصل	ندارد	متولد ایران
۲	امین	مرد	۱۹	سنی	پشتو	دیپلم	ادامه نمی‌دهد	معامله پوشاک	متولد ایران
۳	طاهر	مرد	۱۴	سنی	تاجیک	نهم	محصل	شاگرد مغازه	متولد ایران
۴	فاطمه	زن	۱۷	شیعه	هزاره	یازدهم	محصل	شرکت نرم‌افزار	۱۲ سال
۵	رها	زن	۱۹	شیعه	ترکمن	کارشناسی	محصل	ندارد	متولد ایران
۶	زهرا	زن	۱۸	شیعه	هزاره	دوازدهم	محصل	ندارد	متولد ایران
۷	حمید	مرد	۱۸	سنی	تاجیک	نهم	ترک تحصیل	بنایی	۱۵ سال
۸	احمد	مرد	۱۴	سنی	پشتو	هفتم	ترک تحصیل	مغازه‌داری	۱۲ سال
۹	رحیم	مرد	۱۵	سنی	پشتو	نهم	ترک تحصیل	انباردار	۱۵ سال
۱۰	فرهاد	مرد	۱۶	سنی	پشتو	یازدهم	محصل	ندارد	متولد ایران
۱۱	محمد	مرد	۱۶	سنی	تاجیک	یازدهم	محصل	ندارد	متولد ایران



ایران									
۱۸ سال	بنا، فوتسال	ادامه نمی‌دهد	دیپلم	هراتی پشتو	سنی	۱۸	مرد	سردار	۱۲
متولد ایران	ندارد	محصل	یازدهم	هزاره	شیعه	۱۵	مرد	علی	۱۳
متولد ایران	تولیدی کیف و کفش	محصل	دهم	هزاره	شیعه	۱۶	مرد	رضا	۱۴
متولد ایران	بنایی و گچ‌کاری	محصل	کارشناسی	هراتی پشتو	سنی	۱۸	مرد	یونس	۱۵
متولد ایران	ندارد	محصل	دوازدهم	هزاره	شیعه	۱۷	زن	مریم	۱۶
متولد ایران	ندارد	محصل	کارشناسی	هزاره	شیعه	۱۹	زن	مرجان	۱۷

### یافته‌های پژوهش

با ثبت دقیق داده‌ها و تحلیل موشکافانه گزاره‌ها، مفاهیم، مقوله‌های فرعی و مقوله‌های اصلی استخراج شدند؛ درنهایت مقوله هسته از ۱۳۶ مفهوم، ۳۱ مقوله فرعی و ۱۴ مقوله اصلی بر ساخت شد که در جدول شماره ۲ نشان داده شده است. در ادامه یافته‌های پژوهش بر اساس مقوله‌های اصلی شرح داده می‌شوند.

جدول شماره ۲: مقوله‌های اصلی و مقوله هسته استخراج شده

مقوله هسته	مدل پارادایمی	مقوله‌های اصلی
رنجش از دیگران نزدیک	شرایط علی	دل‌زدگی از برچسب دیگران نزدیک
		فشارهای سلطه‌جویانه خانواده‌های اقتدارطلب
		سرمایه‌های اجتماعی درون‌گروهی مهاجران
		واسازی فرهنگی خانواده
		تحرك طبقاتی عمودی خانواده
	آزادی بیشتر در انتخاب	
	پدیده اصلی	رنجش از دیگران نزدیک



## کاوش فرایندهای همانندسازانه نوجوانان مهاجر افغانستانی...

	شرایط مداخله‌گر	پیوستگی والدین به ارزش‌های وطن‌دوستی
		انتظارات جمع‌گرایانه در خانواده
	راهبرد	دوری‌گزینی از دیگران نزدیک
		تمایل به استقلال از خانواده
		تلاش برای اعتماد دوسویه
	پیامد	بیگانگی فرهنگی از افغانستان
		ارزیابی مثبت شناختی از فرهنگ ایرانیان

### شرایط علی

شرایط علی بیان‌کننده وقایع، حوادث و رویدادهایی هستند که به وقوع یا گسترش پدیده منجر می‌شوند و بر پدیده مورد نظر تقدم دارند. در پژوهش حاضر شرایط علی شامل دل‌زدگی از برچسب دیگران نزدیک و فشارهای هنجاری سلطه‌جویانه خانواده‌های اقتدارطلب می‌شود. در مفهوم دل‌زدگی از برچسب دیگران نزدیک می‌توان گفت چالش ایجاد کردن خویشاوندان در حوزه‌های مختلف، از جمله ظاهر و پوشش تا حوزه‌های تحصیلی، باعث بروز فشارهای گسترده در نوجوانان می‌گردد. فشارهای وارد شده از سوی خانواده و خویشاوندان ریشه در سنت‌های گذشته فرهنگ افغانستان و انتظار آنان از فرزندان دارد. چنین فشارها و دخالت‌هایی، افراد را از ارتباطات با آشنایان و همچنین خانواده دل‌زده می‌کند یا موجب می‌شود تا این ارتباط‌ها به صورت سطحی و غیرعمیق انجام شوند. چنین موضوعی در نهایت به انزوای فرد منجر می‌شود. فاطمه، شیعه و شاغل با ۱۲ سال حضور در ایران، در مورد قضاوت‌های مربوط به پوشش خود از سوی خویشاوندان می‌گوید:

«خانوادم خیلی به رسم و رسومات پایبند نیستن و اصلاً برامون مهم نیست، اما بقیه اقوامون می‌آن به مادرم و پدرم می‌گن بچت رو ول کردی و نباید اجازه بدی یه دختر هرجا دلش خواست بره، کل فامیل بیشتر مشکلتون منم».

مورد بعدی فشارهای هنجاری سلطه‌جویانه خانواده‌های اقتدارطلب است. مسائلی را که نوجوانان در مواجهه با بحران‌سازی خانواده‌های خود به آن تأکید کرده‌اند، می‌توان در چهار



دسته تقسیم کرد. وجود شکاف‌های نسلی بسیار عمیق که ناشی از سنت‌های گذشته خانواده و فرهنگ و شرایط متفاوتی است که خارج از ایران تجربه کرده‌اند. ارزش‌های دینی، تمایل خانواده به نداشتن استقلال، پدرسالاری و... نیز از جمله سنت‌های محدودکننده‌ای هستند که مشارکت‌کنندگان به آن اشاره کرده‌اند؛ علاوه بر آن سطح پایین تحصیلات و سواد در خانواده‌های مهاجر، موجب کاهش فرصت پذیرش فرهنگ جدید و تطابق با محیط جامعه میزبان می‌شود. مورد دیگر انتظار حمایت و پول‌آوری که خانواده‌ها از فرزندان خود دارند، بیانگر مسائل و سنت‌های مالی متفاوتی است، گاهی اوقات چنین انتظارات و توقع‌هایی تا جایی پیش می‌رود که نوجوان از تحصیل بازمی‌ماند. این نگاه مادی و درگیری‌های مالی در نهایت به درگیری در حوزه‌های زندگی فردی نوجوان و دوری‌گزینی منجر می‌شود. همچنین در خانواده‌های مهاجر افغانستانی مانند فرهنگ مردم کشور افغانستان سنت‌های مربوط به مصرف‌گرایی و زندگی تجملاتی وجود دارد که بر مسائل مالی خانواده در مواردی مانند پس‌انداز نکردن تأثیر می‌گذارد و باعث ایجاد فشار در نوجوانان می‌شود. برای نوجوانان زندگی در فرهنگی متفاوت ایران، سطح انتظار آنان را از خانواده، متفاوت و دگرگون کرده است. نوجوان خود را نیازمند حمایت خانواده در حوزه‌های مختلف می‌داند که این افزایش انتظار و برآورده نشدن آن‌ها به طرد و دل‌زدگی‌های دوسویه در نوجوان و خانواده منجر می‌شود. به‌طورکلی نوجوانان محدودیت‌ها و فشارهای خانواده را مانعی بر سر راه پیشرفت و آزادی می‌بینند. رها، شیعه، بیکار و متولد ایران، می‌گوید:

«اونا حق رو فقط به خودشون می‌دن و منطقی فکر نمی‌کنن. الان می‌رم سفر بابام می‌گه خوب کاری کردی، ولی اگه اونا بودن می‌گفتن چرا می‌ری و... نمی‌گن که اگه الان نری هیچ وقت این چیزارو نمی‌بینی».

### شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای شامل ویژگی‌هایی است که خاص کنشگران و بستر و میدان پژوهش است (کرسول، ۲۰۰۷). شرایط زمینه‌ای در این بخش شامل سرمایه‌های اجتماعی



## کوش فرایندهای همانندسازانه نوجوانان مهاجر افغانستانی...

درون‌گروهی مهاجران، و‌اسازی فرهنگی خانواده، تحرک طبقاتی عمودی خانواده و آزادی‌های بیشتر در انتخاب است. اولین مفهوم در ارتباط با سرمایه‌های اجتماعی درون‌گروهی مهاجران است. سرمایه‌های اجتماعی در زندگی مهاجران به معنای ارتباطاتی است که محدودیت‌های درونی و بیرونی و همچنین محدودیت‌های رسمی و غیررسمی فرد را تا حدی تعدیل و فرد از این گروه پذیرش و حمایت کسب می‌کند؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت این سرمایه اجتماعی برای نوجوانان همان ارتباطاتی است که با عضویت در گروه‌های مهاجران مقیم ایران کسب می‌کنند. این گروه‌ها به صورت هم‌افزایی در مقابل محدودیت‌ها عمل و مشکلات را در زمینه‌های مختلف از این طریق حل می‌کنند. به نوعی سرمایه درون‌گروهی فرد را به برقراری ارتباطات مضاعف با مهاجرین ملزم می‌کند و سبب بهبود همبستگی آن‌ها می‌شود. این سرمایه با افزایش ارتباطات، به خصوص در شرایطی که مهاجران از لحاظ فرهنگی دچار نقص ارتباطی هستند، مرادفات درون‌گروهی را تداوم می‌بخشد. مرجان شیعیه، ۱۹ ساله و بیکار، درمورد ارتباطات خود با مهاجران می‌گوید:

«ما همگی (خویشاوندان) باهم رفت‌وآمد داریم و از هم پشتیبانی می‌کنیم، باید این طوری باشه اصلاً. اگه این جور نباشه، نمی‌شه زندگی کرد».

مورد بعدی **فرهنگی خانواده** است. بازاندیشی خانواده در بعضی از وجوه سنت و فرهنگ پیشین، یکی از راهکارها برای کاهش تنش و تعدیل شرایط همانندی با جامعه میزبان است. این بازنگری‌ها به حمایت و رضایت بیشتر نوجوانان منجر می‌شود؛ علاوه بر آن بازسازی فرهنگی خانواده باعث افزایش قدرت تصمیم‌گیری و آزادی‌های فردی می‌شود و در مواجهه با فرهنگ افغانستانی به افزایش پذیرش فرهنگی می‌انجامد؛ به طور کلی و‌اسازی فرهنگی پدیده رنجش از دیگران را تعدیل می‌کند. مریم، شیعیه، ۱۷ ساله و بیکار، در مورد ارتباط‌گیری خود با خانواده می‌گوید:

«بله خیلی خویم، مادر و پدرم با اینکه سطح سوادشان بالا نیست، مثل دوستانم هستند و بیشتر حرفایی که به دوستانم می‌زنم به مامانم می‌زنم و پدرم مادرم خیلی خوبند و با اینکه این جور می‌گردم می‌گم این ساعت اینجا می‌رم بیرون و این ساعت برمی‌گردم».



مسئله دیگر تحرک طبقاتی عمودی خانواده است. بهبود وضعیت اقتصادی خانواده متأثر از وضعیت مناسب شغلی در ایران است. وضعیت اقتصادی خانواده بر وضعیت نوجوانان در ایران بسیار تأثیرگذار بوده است و همین موضوع به ایجاد طبقه اجتماعی جدیدتر و فراتر از آنچه در جامعه مبدأ داشته‌اند منجر می‌شود. قابل توجه است تحرک اقتصادی همواره به صورت عمودی نبوده و گاهی افراد با تضعیف جایگاه اقتصادی مواجه بوده و از سویی دیگر تحرک طبقاتی عمودی به آزادی بیشتر در زمینه‌های فرهنگی و تمایل به ادغام و همانندی و فعالیت در عرصه اجتماعی در جامعه میزبان منجر شده است. فاطمه، شیعه، شاغل و با ۱۲ سال حضور در ایران، می‌گوید:

«خب! پدر من نماینده هیئت اقوامون هست و از نظر مالی وضع خوبی داریم و دیگران روی کمک ما حساب می‌کنن و خودمم به واسطه بابام زیاد کار انجام می‌دم و همه منو می‌شناسن».

آخرین مورد از شرایط زمینه‌ای آزادی بیشتر در انتخاب است. آزادی عمل بیشتر در انتخاب‌ها ناشی از آزادی اعطا شده توسط خانواده است که به صورت عاملی حمایتگر در مقابل تصمیمات فردی فرزندان نقش خود را ایفا می‌کند. در مقابل این آزادی، خانواده این نوجوانان افغانستانی انتظاراتی درباره اتخاذ تصمیم درست و انتخاب بهترین راهکار در مواجهه با موقعیت‌ها را دارند. آزادی‌های ایجادشده در حوزه کار، تحصیل، ازدواج و ... به افزایش رضایت نوجوان از زندگی خانوادگی و افزایش احساس مسئولیت او نسبت به آینده فردی‌اش منجر می‌شود؛ درنهایت افزایش این عوامل سبب بهبود ارتباطات فرد نوجوان و احساس رضایت او نسبت به دیگران نزدیکش می‌شود. سردار می‌گوید:

«دمشون گرم خیلی تشویقم می‌کنند که پیشرفت کنم و کلاس مربیگری می‌خواستم برم مادرم خیلی حمایت کرد».

### شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر شرایطی ساختاری است که بر راهبردها تأثیر می‌گذارد و به پدیده تعلق دارد. این شرایط بیشتر بر نیروهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کلانی اشاره دارد که بیرون





## کاوش فرایندهای همانندسازانه نوجوانان مهاجر افغانستانی...

از بستر بر بستر وارد می‌شود (کرسول، ۲۰۰۷). شرایط مداخله‌گر شامل پیوستگی والدین به ارزش‌های وطن‌دوستی و انتظارات‌های جمع‌گرایانه در خانواده است. در توضیح پیوستگی والدین به ارزش‌های وطن‌دوستی بیان شده است که از نظر مشارکت‌کنندگان پایبندی والدین بر ارزش‌های فرهنگی افغانستان بر ادغام آن‌ها در جامعه میزبان اثر می‌گذارد؛ به‌طورکلی از سویی پیوستگی‌های فرهنگی والدین بر پذیرش و پیروی این نوجوانان از ارزش‌های جامعه میزبان اثری معکوس دارد. از سوی دیگر پیش‌فرض این نوجوانان از فرهنگ افغانستان، وجود محدودیت در مواجهه با تصمیم‌ها و فعالیت‌های فردی است؛ درواقع تغییرات ارزشی نوجوانان به درگیری و تشدید پدیده رنجش از دیگران منجر می‌شود. فاطمه، شیعه، شاغل و با ۱۲ سال حضور در ایران، در مورد سبک زندگی خانواده خود می‌گوید:

«خب! ما لباس افغانی در مراسماتمون و خونه استفاده می‌کنیم، مادر و پدرم به لهجه فارسی دری حرف می‌زنن».

مورد بعدی انتظارات جمع‌گرایانه خانواده است. ارزش‌های جمع‌گرایانه در بین خانواده‌های مهاجر یکی از مسائلی است که نشان‌دهنده اهمیت سرمایه‌های درون‌گروهی برای خانواده‌های مهاجر است. آن‌ها بخشی از منزلت‌های اجتماعی خود را در میان مهاجران می‌بیند و سعی در بهبود این منزلت دارند. یکی دیگر از وجوه ارزش‌های جمع‌گرایانه کنترل فرزندان است. اهمیت ارزش‌های جمع‌گرایانه برای خانواده‌ها به کنترل همه‌جانبه بر زندگی نوجوانان منجر می‌شود تا از انحراف آن‌ها جلوگیری شود. ارزش تحصیل نوجوانان نمونه دیگر از ارزش‌های جمع‌گرایانه و بسیار حساسیت‌برانگیز است. بروز تغییرات ارزشی در جامعه مهاجران سبب تمایل به تحصیل فرزندان شده است، البته گفتنی است تمایل به تحصیل فرزندان در قومیت‌های مختلف متفاوت است. تحصیلات از این نظر ارزش جمع‌گرایانه محسوب می‌شود که به تحرک عمودی در جایگاه اجتماعی و اقتصادی منجر می‌شود. فاطمه، شیعه، شاغل و با ۱۲ سال حضور در ایران، می‌گوید:

«اونا دوس دارن من حتماً تحصیل کنم، یه دختر خوب و مستقل و موفق باشم، ولی این نیست که تو کارام دخالت کنن و گیر بدن تو حتماً باید این کار رو انجام بدی».



به طور کلی ارزش‌های جمع‌گرایانه در خانواده، بر صمیمیت در ارتباطات اجتماعی و هوشمندی در این ارتباطات تأکید می‌کند. نپذیرفتن این ارتباطات و ارزش‌های جمعی به درگیری و طرد افراد از دیگران نزدیک منجر می‌شود.

### پدیده

رنجش از دیگران نزدیک در این تحقیق پدیده اصلی و مرکزی ما بوده است. این مقوله به مسئله مواجهه فرد با سنت‌ها، خویشاوندان و خانواده فرد می‌پردازد. تمایل نداشتن به تغییر در سنت‌ها و سبک‌های جدید پیشرفت در آشنایان نوجوانان مهاجر، باعث شده این نوجوانان نیز در مواجهه با این وضعیت از دیگران نزدیک حمایت‌های مادی و معنوی دریافت نکنند و پذیرفته نشوند. این حمایت نشدن رنجشی دوطرفه ایجاد کرده است و بحران‌هایی را در زندگی نوجوانان مهاجر تشدید می‌کند که می‌تواند ناشی از تغییرات فرهنگی فرد مهاجر و عدم تغییرات فرهنگی خانواده‌های آنان باشد. مریم، شیعه، ۱۷ ساله و بیکار، در مورد آشنایان خود چنین می‌گوید:

«دهاتی‌ها ظاهرین هستند، به خصوص قوم ما، یعنی من که دیروز ظهر برگشتم خونه، مامانم گفت: فامیلا که ندیده باشن، آگه من رو ببینن می‌گن دختر فلانی ولگرده».

### راهبردها

راهبردها در پاسخ به پدیده ارائه می‌شوند. راهبردها در این پژوهش شامل دوری‌گزینی از دیگران نزدیک، تمایل به استقلال از خانواده و تلاش برای اعتماد دوسویه می‌شوند. در شرایطی که برقراری ارتباط با خانواده و آشنایان برای نوجوانان محدودیت ایجاد می‌کند، دوری‌گزینی از دیگران نزدیک از راهبردهایی است که نوجوانان به کار می‌برند. این دوری ناشی از نپذیرفتن و تأیید نکردن نوجوان است که به صورت بی‌توجهی و درگیر نشدن بروز می‌یابد، با این حال ارتباط به صورت سطحی با دیگران نزدیک برقرار است. فرهاد، سنی، ۱۶ ساله و بیکار، در این مورد می‌گوید:



## کاوش فرایندهای همانندسازانه نوجوانان مهاجر افغانستانی...

«من با اعضای فامیلم زیاد ارتباط برقرار نمی‌کنم، نه عروسی می‌رم و نه مهمانی. کلاً گوشه‌گیر هستم. در حد اینکه اونا رو تو کوچه‌خیابون می‌بینم، احوالپرسی می‌کنم».

مورد بعدی تمایل به استقلال از خانواده است. تمایل به جدایی زمانی شکل می‌گیرد که نوجوانان زندگی و آینده خود را منفعل می‌بینند و استقلال از خانواده را راهی برای آزادی‌های بیشتر خود می‌دانند و سعی در جدایی از خانواده دارند. ازدواج زودهنگام برای رهایی از فشار مالی یا تصمیم جدی برای ترک خانه و مستقل زندگی کردن از راه‌های مختلفی است که روایت شده است. حمید، سنی، ۱۸ ساله و بتا، در مورد ازدواج زودهنگام خود می‌گوید:

«برای برادرم در دوازده‌سالگی زن گرفتن و طلاق گرفت و چیزی بین خودشان بوده. منم برنامه ازدواج رو چیدند. اینکه ازدواج کنی، باعث می‌شه مستقل باشی و زندگی خودت رو داشته باشی [برام بهتره]».

مورد آخر به مسئله تلاش برای اعتماد دوسویه می‌پردازد. در این مورد نوجوانان تلاش مضاعفی برای نشان دادن توانایی‌هایشان در انتخاب‌های شخصی به خانواده می‌کنند. از سویی اعتماد خانواده به فرزندان به حمایت عینی و ذهنی از آنان منجر و از سوی دیگر سبب ایجاد انگیزه مضاعفی برای فرزندان در راستای تلاش برای کسب پذیرش و اعتماد خانواده می‌شود. همچنین اعتماد نداشتن به کمبود اعتماد به نفس در نوجوان منجر می‌شود. طاهر، سنی، ۱۴ ساله و شاگرد مغازه، در مورد انتظار اعتماد خود می‌گوید:

«من انتظار دارم که بیشتر فرصت بدن و اعتماد کنن که می‌تونم. خواستن توانستن است».

## پیامدها

نتیجه و ثمره راهبردهایی که کنشگران آن‌ها را در مواجهه با شرایط زمینه‌ای، مداخله‌گر و پدیده مرکزی اتخاذ می‌کنند می‌توان همان پیامد دانست. پیامدها شامل بیگانگی فرهنگی از افغانستان و ارزیابی مثبت شناختی از فرهنگ ایرانیان است. در رابطه با بیگانگی فرهنگی از افغانستان می‌توان گفت ناآشنا بودن نوجوانان با فرهنگ و سنت افغانستان باعث شده تا این



موضوع را به عنوان مانع اصلی پیشرفت برای خود متصور شوند. آن‌ها این فرهنگ را منشأ رفتارهای جمعی مهاجران می‌دانند که مواردی همچون اقتدارطلبی و کنترل بیش‌ازحد را ایجاد و بازتولید می‌کند و به انزوای نوجوانان منجر می‌شود. این بیگانگی از فرهنگ افغانستان به گونه‌ای است که به تصورات منفی از جنبه‌های مختلف فرهنگ و آداب و رسوم افغانستان منجر می‌شود؛ از این رو تمایل آن‌ها به پیروی از ارزش‌های فرهنگ افغانستانی و عمل به آن‌ها کاهش می‌یابد و در نتیجه تمایل به پیروی و بازنمایی این فرهنگ را در هویت خود نیز کاهش می‌دهند. سردار، سنی، ۱۸ ساله و پناه، می‌گوید:

«اینهایی که پچُل هستند هنوز فرهنگ ایران را قبول ندارند. آدم جایی

می‌ره باید مَث مردم اونجا فکر کنه و لباس بپوشه».

مورد دیگر ارزیابی مثبت شناختی از فرهنگ ایرانیان است. در این مقوله افراد تصورات مثبتی از فرهنگ ایرانی نسبت به فرهنگ افغانستان دارند و فرهنگ ایران را با ظرفیت ادغام فرهنگی بیشتری ارزیابی می‌کنند. دلیل این موضوع، همان وضعیت نابسامان افغانستان و همچنین رنجش از آداب و سنت‌های محدودکننده رایج در بین مهاجران است. نکته قابل ذکر آن است که نوجوانان مهاجر در مورد پذیرش فرهنگ ایران به صورت گزینشی عمل می‌کنند. آن‌ها انتخاب می‌کنند که چه وجوهی از فرهنگ ایران را بپذیرند و بر وجوه آزادی بخش تأکید بیشتری دارند؛ به عبارتی دیگر آن‌ها وجوهی از فرهنگ را می‌پذیرند که به پذیرش و مقبولیت آن‌ها در جامعه ایران و... منجر می‌شود و به طور کلی آمیزه‌ای از هر دو فرهنگ را در موقعیت‌های مختلف به کار می‌گیرند. فاطمه، شیعه، شاغل و با ۱۲ سال حضور در ایران، در مورد فرهنگ خود می‌گوید:

«ولی درکل بیشتر فرهنگمون شده شبیه ایرانیا».

### مقوله هسته: گریز از فرهنگ افغانستانی

مقوله هسته در این بخش مربوط به مواجهه فرد با دیگران نزدیک خود می‌شود؛ نوجوانان مهاجر با محدودیت‌ها و اختلاف‌هایی که ناشی از شکاف‌های عمیق نسلی و فرهنگی است



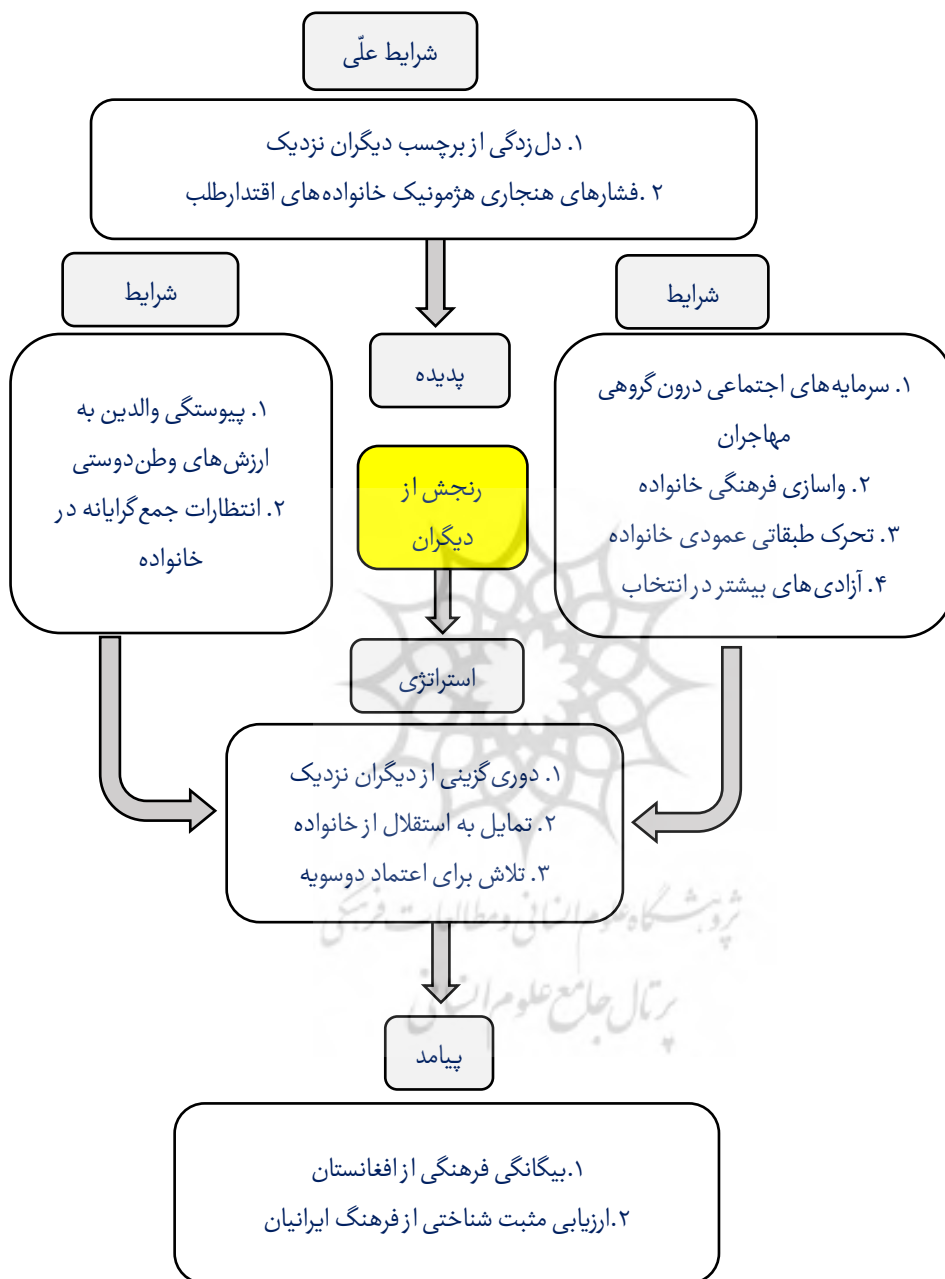
## کاوش فرایندهای همانندسازانه نوجوانان مهاجر افغانستانی...

روبه‌رو می‌شوند. آن‌ها روایت‌هایی از رنجش و تمایل نداشتن به ارتباطات عمیق با خویشاوندان خود دارند. نوجوانان این موضوع را ناشی از ساختار حاکم بر روابط و آداب و رسوم اطرافیان خود می‌دانند؛ به‌طورکلی آن‌ها با وجوهی از فرهنگ افغانستانی احساس بیگانگی دارند. آن‌ها تمایلی به پذیرش وجوه محدودیت‌زا را ندارند، بلکه به دنبال پذیرش بخش‌هایی از فرهنگ‌ها هستند که برای آن‌ها امکان آزادی عمل و انتخاب را به همراه داشته باشند. در اینجا تصویری از شرایط فوق در بخشی از سنت‌های فرهنگی ایران وجود دارد و افراد تمایل بیشتری برای پذیرش فرهنگ و سنت‌های جامعه ایران را از خود نشان می‌دهند.

### مدل پارادایمی

طبق روال معمول برای انجام کارهایی با روش‌شناسی کیفی، یافته‌های پژوهش به صورت جدول و خط داستان ارائه می‌شود. در این مرحله ما به ارائه مدل پارادایمی می‌پردازیم. مدل پارادایمی از پنج بخش شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راهبرد و پیامد تشکیل شده است که به واسطه آن می‌توان فرایندها و فعالیت‌های مستتر در بستر مطالعه را نشان داد؛ در واقع با ارائه یافته‌های پژوهش به صورت مدل پارادایمی می‌توان جهت و جریان شکل‌گیری گریز از فرهنگ افغانستانی را در میان مشارکت‌کنندگان به تصویر کشید. جریان فرایندها و فعالیت‌هایی که در این پژوهش اتفاق افتاده است نشان می‌دهد که پدیده مرکزی در پژوهش حاضر رنجش از دیگران نزدیک بوده است. نوجوانان مهاجر در فرایند ارتباط‌گیری با دیگران نزدیک خود، با توجه به شرایطی علی، زمینه‌ای و مداخله‌ای به پدیده رنجش از دیگران نزدیک می‌رسند و در مواجهه با این پدیده راهبردها و کنش‌هایی را تعریف می‌کنند.





## بحث و نتیجه‌گیری

گسترده‌گی پدیده مهاجرت و به‌خصوص مهاجرت بین‌المللی در جوامع مدرن، فارغ از علت مهاجرت که می‌تواند اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی باشد، جوامع را با پیامدها و چالش‌هایی پیش‌بینی‌نشده روبه‌رو کرده است. در میان سیل عظیم مهاجرت، مهاجرت افغانستانی‌ها به کشورهای همسایه، به‌خصوص ایران به یکی از مسائل قابل توجه تبدیل شده است. مهاجران به‌خصوص نوجوانان مهاجر نسل دوم با مسائل و چالش‌های چشمگیری در جامعه ایران روبه‌رو هستند که همین موضوع پژوهشگران را به مطالعه و بررسی این مسائل سوق داد؛ به‌همین منظور مطالعه حاضر با استفاده از پارادایم تفسیری و روش نظریه زمینه‌ای به بررسی پدیده مورد مطالعه پرداخت. مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر، با استفاده از نمونه‌گیری نظری انتخاب شدند. در این راستا با ۱۷ نفر از نوجوانان افغانستانی مهاجر در شهر یزد مصاحبه‌های عمیق صورت گرفته است. برای یافتن داده‌های قابل اطمینان و شفاف‌سازی مقوله‌ها، مصاحبه‌ها تا زمان رسیدن به اشباع ادامه یافت. سپس داده‌های گردآوری شده به‌صورت کدگذاری باز، محوری و گزینشی مورد تحلیل قرار گرفته است.

تجربه پرفرازونشیب مهاجرت، مهاجران را با مسائل عمده‌ای روبه‌رو کرده است. در فرایند مهاجرت و سکونت در ایران، مهاجران و به‌طور مشخص نوجوانان مهاجر نسل دوم و سوم با چالش‌ها و آسیب‌های گسترده‌ای مواجه هستند. در میان این چالش‌ها و مسائل، فرهنگ‌پذیری و همانندی با ارزش‌های غالب جامعه ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این نوجوانان به دلیل تولد یا حضور طولانی مدت در ایران، تا حد زیادی با فرهنگ افغانستانی بیگانه هستند و از سویی با به وجود آمدن امکان آشنایی با فرهنگ بومی خود، آن را محدودکننده، سنت‌گرا و کنترل‌گر معرفی می‌کنند. نوجوانان مهاجر تحت فشار کنترل‌های رسمی و غیررسمی از پذیرش و همانندی با فرهنگ افغانستانی اجتناب می‌ورزند. برای این نوجوانان کنترل‌های غیررسمی در قالب فشارهای خانواده نمایان می‌شود. خانواده‌های این مهاجران با مقاومت در برابر تجدد و نو‌شدگی، نسبت به سنت‌ها و ارزش‌های جمعی پافشاری می‌کنند و خصوصی‌ترین (پنهان‌ترین) جنبه‌های هویتی نوجوانان را مورد انتقاد قرار می‌دهند. محدودیت‌های خانواده و نبود ارزش انتخاب و آزادی عمل، این نوجوانان را به طرد





فرهنگ مسلط، همانندی ضعیف و تلاش برای ایجاد استقلال فردی سوق می‌دهد که در نهایت سبب دوری از آشنایان نزدیک و رنجش از آن‌ها می‌شود. این نوجوانان مهاجر با دوری گزیدن از دیگران نزدیک و بیگانگی با فرهنگ افغانستان، به فرهنگ جامعه میزبان نزدیک‌تر می‌شوند و تمایل بیشتری به عضویت در گروه‌های اجتماعی جامعه ایران و انطباق با فرهنگ مسلط نشان می‌دهند.

نتایج این پژوهش درخصوص ایجاد سرمایه‌های اجتماعی درون‌گروهی و ارزیابی مثبت شناختی از فرهنگ ایرانیان، با مطالعات خسروی و همکاران (۱۳۹۹)، جهان‌بخش و محمدی (۱۳۹۷) و قاسمی و نادرپور (۱۳۹۸) در خصوص تعامل بیشتر مهاجران با گروه‌های غیرمهاجر و ایجاد هویت ایرانی افغانستانی هم‌سو است. در بررسی پیوستگی والدین به ارزش‌های وطن‌دوستانه، انتظارات جمع‌گرایانه، تحرکات عمودی، فشارهای سلطه‌جویانه و اساسی فرهنگی خانواده، نتایج پژوهش حاضر با مطالعه سنقری و همکاران (۱۳۹۳) در خصوص موانع ورود نوجوانان افغانستانی به جامعه میزبان و مقاومت خانواده‌ها در برابر تغییرات هم‌سو است.

### پیشنهاد‌های کاربردی

۱. در مورد تحصیل کودکان مهاجر و جدایی آنها از دیگر دانش‌آموزان و محدودیت‌های موجود فعالیت‌های آنها، بازبینی‌های منصفانه صورت گیرد؛ به‌طورکلی با توجه به قشر کم‌درآمد و آسیب‌پذیر بودن برخی از خانواده‌های مهاجر، حمایت‌ها و پیگیری‌های از سوی مدرسه‌ها وجود داشته باشد.

۲. با توجه به وجود شرایط نپذیرفتن ساختاری از مهاجران و تأثیرات منفی و مقاومت در برابر همانندی مهاجران، وضعیت اقامت و سیاست‌های مربوط به آنها توسط دولت مشخص شود.

۳. سیاست‌گذاری‌هایی در ایجاد حس هویت شهری در بین مهاجران و بازنمایی مثبت از مهاجران در میان جامعه شهری میزبان (یزد)، انجام شود؛ به‌طورکلی بازنمایی مثبت



## کاوش فرایندهای همانندسازانه نوجوانان مهاجر افغانستانی...

منجر به بهبود ذهنیت‌های منفی از مهاجران و از سویی دیگر بر تمایل خانواده‌های مهاجر به همانندی و تغییرات مثبت مؤثر است.

۴. به مهارت‌ها و استعداد‌های نوجوانان در موقعیت‌های مختلف فارغ از ملیت آنها توجه شود.

۵. کارگاه‌هایی برای نوجوانان و کودکان یزدی در مدرسه‌های مختلف شهر یزد برگزار شود و در آن به‌طور ویژه مهارت‌های بین‌فرهنگی آموخته شود، به‌ویژه مهارت‌های ارتباط‌گیری با مهاجران. لزوم ایجاد این کارگاه‌ها در مدارس که تعداد افغانستانی‌ها در آن بیشتر است ضروری‌تر است.

### پیشنهاد‌های پژوهشی

۱. پیشنهاد می‌شود در هر یک از راهبردهای پژوهش، پژوهش‌های مستقلی انجام شود.
۲. مسئله همانندی در بین قومیت‌های مختلف و دوره‌های مختلف زندگی در گروه‌های مهاجران افغانستانی مورد بررسی قرار گیرد.
۳. با توجه به روند صعودی افزایش مهاجرت مهاجران افغانستانی، پژوهشی آینده‌پژوهانه در مورد اثرات حضور مهاجران جدید صورت گیرد، به‌ویژه اینکه این مهاجران برای سال‌ها در ایران زندگی نکرده‌اند و کمتر با فرهنگ ایرانی آشنا هستند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



منابع

- استراوس، انسلم و جولیت، کرین، (۱۳۹۶)، مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای (ترجمه ابراهیم افشار). تهران: نشر نی.
- ایمان، محمدتقی، (۱۳۸۸)، مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ایمان، محمدتقی، (۱۳۹۱)، روش‌شناسی تحقیقات کیفی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بیتس، دانیل و پلاگ، فرد، (۱۳۷۵)، انسان‌شناسی فرهنگی، تهران: انتشارات علمی.
- برومندزاده، رضا و نوبخت، رضا (۱۳۹۳). مروری بر نظریات جدید مطرح شده در حوزه مهاجرت. فصلنامه جمعیت، ۸۹ و ۹۰: ۷۳-۹۰.
- بشیر، حسین و کشانی، محمدرضا (۱۳۹۸). ارتباطات میان فرهنگی افغان‌های مقیم ایران با ایرانیان بر پایه نظریه هم‌فرهنگی. فصلنامه مطالعات میان‌فرهنگی، ۴۱: ۳۰-۹.
- تقی‌یاره، فاطمه (۱۳۹۲). مطالعه عوامل روان‌شناختی تأثیرگذار بر فرهنگ‌پذیری دانشجویان. فصلنامه علمی پژوهشی راهبرد فرهنگ، ۶ (۲۳): ۱۲۵-۹۹.
- توکلی خمینی، عاطفه، عبدالملکی، جعفر، و منصف‌پور، محمدمهدی (۱۳۹۰). هویت مهاجران؛ تأملی در هویت نسل دوم ایرانیان مهاجر. فصلنامه مطالعات ملی، ۱۲ (۴۷): ۱۴۹-۱۶۸.
- جانتن، الهه، فلاحی، محمدعلی، و سیفی، احمد (۱۳۹۴). بررسی عوامل مؤثر بر مهاجرت از کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه به کشور آمریکا. علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۲ (۱): ۱۶۷-۱۹۶.
- جعفری‌نیا، غلامرضا، و خالدی، اسد (۱۳۹۰). بررسی تأثیر عوامل اقتصادی - اجتماعی مؤثر بر فرهنگ‌پذیری دانش‌آموزان (مطالعه موردی دانش‌آموزان مراکز پیش‌دانشگاهی شهر شیراز). جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، ۱ (۱): ۱۰۱-۱۲۳.
- جعفری‌نعمی، فاطمه، علی‌مندگاری، ملیحه، و روحانی، علی (۱۴۰۲). مهاجرت و مسئله ذره‌ای شدن، مطالعه‌ای کیفی در میان زنان مهاجر شهر یزد. پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، ۱۲ (۲): ۱-۳۰.
- حریری، نجلا، (۱۳۹۶)، اصول و روش‌های کیفی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.



## کاوش فرایندهای همانندسازانه نوجوانان مهاجر افغانستانی...

- حسینی، وجیهه، صنعت جو، اعظم، شریف، عاطفه، و امین یزدی، سید امیر (۱۳۹۸). واکاوی انواع هویت در داستان‌های نوجوانان بر اساس نظریه روانی اجتماعی اریکسون. تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاهی (کتابداری)، ۵۳ (۲): ۳۱-۱۳.
- خادمی، الهام، آباد، مرضیه، مهدوی، محمد جواد، و کرمانی، مهدی (۱۴۰۲). واکاوی هویت نوجوانان در رمان فاتن براساس نظریه اریک اریکسون. همایش‌های بین‌المللی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در پرتو زبان عربی و جریان‌های ادبی (ISC)، دانشگاه فردوسی مشهد.
- خسروی، رقیه، بهادری، راضیه، گراوند، فاطمه، و احمدی، علی یار (۱۳۹۸). مطالعه عوامل مرتبط با سازگاری دانش‌آموزان افغانستانی ساکن در شهر شیراز. دوفصلنامه مطالعات جمعیتی، ۵ (۱): ۱۴۹-۱۷۵.
- رضایی، باقر، حیدری نسب، لیلا، روشن، رسول، و غلامی فشارکی، محمد (۱۳۹۸). اعتباریابی پرسش‌نامه استرس فرهنگ‌پذیری بر روی نوجوانان پناهنده افغانستانی در ایران، فصلنامه علمی پژوهشی آموزش بهداشت و ارتقای سلامت ایران، ۷ (۱): ۴۶-۵۴.
- روحانی، علی (۱۳۹۷). کاوشی در کیفیت اجتماعی حضور افغانستانی‌ها در ایران مورد مطالعه: افغانستانی‌های مقیم شهر یزد. مجموعه مقالات تحلیل مسائل و آسیب‌های اجتماعی کشور، مقالات استان یزد، دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۸۱-۲۲۷.
- روحانی، علی، احمدی، حبیب، ایمان، محمدتقی، و گلی، علی (۱۳۹۴). بررسی عواطف اجتماعی منفی ایرانیان نسبت به مهاجرین افغانستانی (مورد مطالعه: شهروندان شهر شیراز). توسعه اجتماعی، ۱۰ (۱): ۶۷-۹۶.
- روحانی، علی، و انبارلو، مسعود (۱۳۹۷). کاوش فرایندهای اجتماعی شکل‌گیری عواطف جوانان از بازار اشتغال افغان‌های مقیم شیراز. مسائل اجتماعی ایران (دانشگاه خوارزمی)، ۹ (۲): ۷۷-۱۰۲.
- زرقانی، هادی، و موسوی، زهرا (۱۳۹۲). مهاجرت‌های بین‌المللی و امنیت ملی. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۶ (۵۹): ۷-۲۶.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۹). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر (ترجمه محسن ثلاثی)، تهران: انتشارات علمی.
- زندی ناوگران، لیلا، عسکری ندوشن، عباس، صادقی، رسول، افراسیابی، حسین، و عباسی شوازی، محمد جلال (۱۴۰۲). واکاوی فرایند بین‌نسلی ادغام فرهنگی مهاجران افغانستانی در جامعه ایران: یک مطالعه داده‌بنیاد. مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۹ (۴): ۱۱-۳۷.



## فصلنامه فرهنگ یزد

زندى ناوگران، ليلا، عسكرى ندوشن، عباس، صادقى، رسول، افراسيائى، حسين، و عباسى شوازي، محمدجلال (۱۴۰۲). ادغام هويتى مهاجران افغانستانى در ايران: يك مطالعه داده بنیاد. رفاه اجتماعى، ۲۳ (۸۹): ۱۶۵-۲۰۶.

زندى ناوگران، ليلا، عسكرى ندوشن، عباس، صادقى، رسول، افراسيائى، حسين، و عباسى شوازي، محمدجلال (۱۴۰۱). درك مهاجران از فاصله اجتماعى با ايرانيان: پژوهش كیفى در بين مهاجران افغانستانى. پژوهش هاى راهبردى مسائل اجتماعى، ۱۹ (۴): ۱۱-۳۷.

سعیدی، سعیده (۱۳۹۷). آسیب شناسی مهاجرت های غیرمتعارف زنان، مطالعه موردی: چالش های مهاجران افغان ساکن در ایران در کشورهای ترانزیت. جامعه فرهنگ رسانه، ۷ (۲۶): ۱۱-۴۶.

سنقری، ناهید، فکر آزاد، حسین، و معارف وند، معصومه (۱۳۹۳). موانع ادغام اجتماعى نوجوانان افغانستانى در جامعه ايرانى (مطالعه موردی شهر تهران). پژوهش هاى جامعه شناسى معاصر (علمى پژوهشى)، ۳ (۵): ۱۰۱-۱۲۴.

صادقى، رسول، و سيد حسینی، سیده متین (۱۳۹۸). میزان تمایل جوانان به مهاجرت بین المللی و عوامل تعیین کننده آن در شهر تهران. مطالعات راهبردى ورزش و جوانان، ۱۸ (۴۳): ۹-۲۶.

عسكرى ندوشن، عباس، شمس قهفرخى، فریده، زندى، ليلا، و رضايى، محمدرضا (۱۳۹۸). گذرى بر جريان هاى اخير مهاجرت در استان يزد. فرهنگ يزد، ۱ (۱): ۸۳-۱۰۴.

فرزادمنش، شيماء، و بشير، حسن (۱۴۰۱). گونه شناسى ادغام هويتى اقوام افغانستانى در جمهورى اسلامى ايران (مطالعه موردی شهرستان دماوند). فصلنامه علمى مطالعات ميان فرهنگى، ۵۰: ۹-۴۰.

فولادى، خديجه (۱۳۹۸). كشف روابط قدرت در شكل گيرى بحران هويتى نوجوانان مهاجر افغانستانى ساكن يزد. پايان نامه كارشناسى ارشد، يزد: دانشگاه يزد.

قلانى، نسرین، جهانبخش، اسماعیل، و محمدی، اصغر (۱۳۹۷). تحليل مضمون فرايند سازگارى ميان فرهنگى مهاجرين افغانستانى بر ارتقاى امنيت مى در راستاى تشكيل امت واحده. فصلنامه آفاق امنيت، ۱۱ (۴۰): ۱۰۷-۱۳۲.

كرسول، جان (۱۳۹۱). كاوش و طرح تحقيق كیفى، انتخاب از ميان پنج رويکرد (ترجمه طهمورث حسنقى پور، اشكان الهيارى و مجتبى برارى)، تهران: انتشارات نگاه دانش.



## کاوش فرایندهای همانندسازانه نوجوانان مهاجر افغانستانی...

- کشاورز قاسمی، حسین، و نادریور، بابک (۱۳۹۸). گونه‌شناسی هویتی پناهندگان نسل دوم و سوم افغانستانی در ایران (با تأکید بر استان قزوین). فصلنامه جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، ۹ (۳۵): ۱۱۷-۱۳۳.
- کلانتری، لیلا، پورمند، حسنعلی، و افهمی، رضا (۱۳۹۷). تأثیر تجربه موزه‌ای بر صلاحیت بین‌فرهنگی با رویکرد معادله ساختاری (مورد مطالعه دانشجویان ایرانی و افغانستانی). فصلنامه مطالعات میان‌فرهنگی، ۳۸: ۳۶-۹.
- موسوی، سید مهدی. (۱۳۹۱). پژوهشی در دلایل عدم اظهار هویت افغانستانی (نمونه موردی: نسل دوم مهاجران افغانستانی در مشهد). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- میرزائی حسین (۱۳۹۵). راهبردهای فرهنگ‌پذیری و بهداشت روانی مهاجرین افغانستانی در شهرک قائم قم (مطالعه‌ای انسان‌شناختی). پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۳ (۷): ۱۸۹-۲۴۵.
- نیازی، محسن، و مرتضوی، آمنه (۱۳۹۴). بررسی و تحلیل نظریه کنش متقابل نمادین. کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، روان‌شناسی و علوم اجتماعی.

Abbasi-Shavazi, M & Sadeghi, R. (2014), "Socio-cultural Adaptation of Second-generation Afghans in Iran", *International Migration*, 53(6), 89-110.

Barry, D. T. (2005). Measuring acculturation among male Arab immigrants in the United States: An exploratory study. *Journal of Immigrant Health*, 7, 179-184. <https://link.springer.com/article/10.1007/s10903-005-3674-9>

Cassidy, Clare & Trew, Jaren (2001). Assessing Identity Change: A Longitudinal Study of the Transition from School to College, *GPIR*, 4(1), 49-60

Cuamea Velazquez, F. (2000). Approaches to the study of international migration: A review. *Estudios Fronterizos*, 1(1), 137-168.

Haller, W. and Landolt, P. (2005), 'The Transnational Dimensions of Identity Formation: AdultChildren of Immigrants in Miami', *Ethnic and Racial Studies*, Vol.28, No. 6, pp.1182\_214.

Hugo,G & Abbasi-Shavazib, M & Sadeghi,R (2012):" Refugee movement and development–Afghan refugees in Iran", *Migration and Development* 1(2):261-279



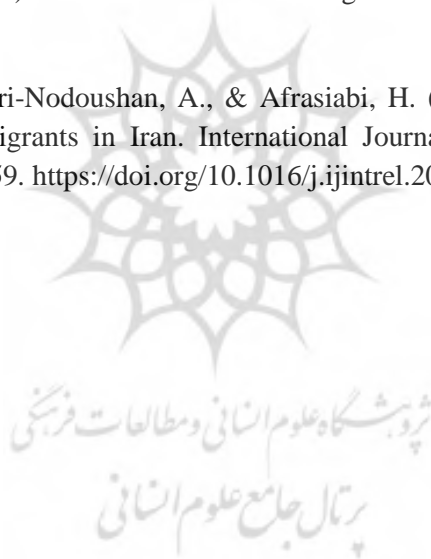
Portes, Alejandro, Patricia Fernandez-Kelly and William Haller (2009). "The Adaptation of the Immigrant Second Generation in America: A Theoretical Overview and Recent Evidence", *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 75(3), 1033-1104

Ruhani, A., Keshavarzi, S., Kızık, B., & Çakal, H. (2023). Formation of hatred emotions toward Afghan refugees in Iran: A grounded theory study. *Peace and Conflict: Journal of Peace Psychology*.

Stryker, S. & Serpe (1982). "Commitment, Identity Salience and Role Behavior: Theory and Research Example", In W. Lckes & E. S. Knowles (Eds). *Personality, role and social behavior*. New York: Springer.

Turner, Jonathan H. (1998). *The Structure of Sociological Theory*, New York: Thomson Wads Worth

Zandi-Navgran, L., Askari-Nodoushan, A., & Afrasiabi, H. (2023). Emotional experience of Afghan migrants in Iran. *International Journal of Intercultural Relations: IJIR*, 96, 101859. <https://doi.org/10.1016/j.ijintrel.2023.101859>.





## Exploring the assimilation processes of Afghan immigrant teenagers, a qualitative study in Yazd city

Ali Ruhani, Alireza Afshani, Khadijeh Fuladi, Shakila Moradi, Bahar Amini  
Lari, Saba Samadian Sarbisheh

### Abstract

International migration is an old phenomenon that has been carried out in various forms and with various purposes and continues for various reasons. Due to the prevalence of migration in today's world, all human societies are somehow facing challenges related to migration. The consequences related to the issue of immigration have faced challenges for the second-generation Afghan immigrant teenagers in Iran. The exposure of teenagers to the culture and values of the host society and the choice of a type of acculturation (identification, separation, integration and marginalization) to adapt and play a role in the social arena, has made researchers need to study in this field. Therefore, this article has tried to study the processes of identification of Afghan teenagers living in Yazd city. This research was conducted with qualitative methodology and grounded theory approach, with a sample of 17 young Afghan immigrants. In this process, the data have been analyzed and reviewed through the open, axial and selective coding method. The main categories discovered include: boredom with the label of close others, hegemonic normative pressures of authority-seeking families, resentment of close others, cultural deconstruction of the family, etc. The results of the research showed that teenagers feel alienated from aspects of Afghan culture and do not want to accept restrictive aspects. On the other hand, parts of the Iranian society's culture and tradition, which create a feeling of freedom of action and choice in teenagers, have been accepted by these teenagers.

**Keywords:** immigration, teenagers, acculturation, Afghan immigrants

